

کارکرد تفاوت واژگان قرآنی در ساخت‌ها و سبک‌های همانند

مطالعه موردی: بررسی دیدگاه‌های دکتر محمد داود محمد

دکتر حسن علی شربندار^۱

چکیده

هدف این پژوهش بررسی تفاوت‌های واژگان قرآنی در ساخت‌ها و سبک‌های همانند به همراه بیان کارکردهای این واژگان با توجه به دیدگاه‌های پژوهشگر معاصر عرب دکتر محمد داود محمد در آیات الهی است. ضرورت و اهمیت این پژوهش در اثبات این مسأله است که چگونه واژگان قرآنی در حوزه ساخت، معنا و سبک‌های همانند؛ همراه با تفاوت‌هایی که دارند، در قرآن کریم با بلاغت و فصاحت کامل بیان شده است؟ و چگونه می‌توان معنای آن‌ها را با وجود این تفاوت‌ها یا تشابه‌های ظاهری بدون خللی در فصاحت و بلاغت آیات قرآنی باز یافت؟ پژوهنده در این مقاله با اشاره به کاربرد این ساخت‌ها و تحلیل بافت‌های گوناگون سبک‌های همانند در ترسیم معنای واژگان قرآنی، به مقایسه آیات کریمه و معنای خاص این آیات الهی و دسته‌بندی آن‌ها در بافت‌ها و کارکردهای ویژه آن، به عنوان مؤلفه‌های مؤثر در شناخت مفاهیم قرآن کریم می‌پردازد. در این مقاله با روش تحلیل یافته‌ها و بیان شواهد آیات الهی و مقایسه شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها، به مؤلفه‌های معنایی تمایز بخش میان دلالت دو یا چند واژه مشابه و کاربرد آن‌ها با رویکرد زبان‌شناختی نوین در تعیین نشانه‌های بارز میان دلالت واژگان هم معنا، پرداخته خواهد شد.

واژگان کلیدی: کارکرد آیات همانند، تفاوت‌های واژگان قرآنی، ساخت‌ها و سبک‌های همانند آیات.

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه فرهنگیان استان سمنان sharbatdar141@yahoo.com

مقدمه
۱- زندگینامه و فعالیت‌های علمی، پژوهشی و آموزشی دکتر محمد داود

استاد محمد داود متولد سال ۱۹۵۶ میلادی از روستای سقارة استان الجيزة مصر است. او نویسنده و اندیشمند مسایل اسلامی و فارغ التحصیل دکتری از دانشکده دارالعلوم دانشگاه قاهره در سال ۱۹۹۷ میلادی با درجه ممتاز می باشد. هم‌چنین از اساتید برجسته علم اللغة دانشگاه قناتة السویس مصر و از اعضای بلندپایه مجمع اللغة العربية قاهره است که در سال ۲۰۰۴ میلادی جایزه ویژه مجمع را دریافت نموده است. تألیفات و فعالیت‌های گوناگون در موضوعات مختلف اسلامی، قرآنی و پژوهش‌های لغوی دارد. ایشان در کانال‌های مختلف رادیو، تلویزیون و کانال‌های ماهواره ای برنامه های گوناگون تبلیغی درباره مسایل اسلامی شرکت می کند. از جمله مسئولیت‌های علمی و دانشگاهی او می توان به این موارد اشاره نمود: استاد برجسته علم اللغة دانشگاه قناتة السویس، مؤسس مکتبه العلماء، عضو ممتاز مجمع اللغة العربية قاهره، رئیس تحریر موسوعة بیان الاسلام و جز آن‌ها. تألیفات، پژوهش‌ها و فعالیت‌های ایشان به ترتیب از این قرار است:

الف- در زمینه پژوهش‌های لغوی

- ۱- القرآن الکریم و تفاعل المعانی (دو جلد)، نشر دار غریب؛ ۲- معجم الفروق الدلالية بین کلمات القرآن، نشر دار غریب؛ ۳- کمال اللغة القرآنية بین حقائق الإعجاز وأوهام الخصوم، نشر دار المنار؛ ۴- کلمات القرآن عبر الزمن (لماذا كتب لها الخلود؟)، نشر دار الهلال؛ ۵- الإعجاز البياني في القرآن الکریم في ضوء علم اللغة الحديث، نشر دار الهلال؛ ۶- الدلالة والحركة في العربية المعاصرة، نشر دار غریب؛ ۷- الدلالة والكلام في العربية المعاصرة، نشر دار غریب؛ ۸- العربية وعلم اللغة الحديث، نشر دار غریب؛ ۹- الصوائت والمعنى في العربية، نشر دار غریب؛ ۱۰- اللغة والسياسة في عالم ما بعد ۱۱ سبتمبر، نشر دار غریب؛ ۱۱- حرب الكلمات في الغزو الأمريكي للعراق، نشر دار غریب؛ ۱۲- دموع الشوباشي بين يدي سيبويه، نشر دار غریب؛ ۱۳- اللغة وكرة القدم، نشر دار غریب؛ ۱۴- لغويات محدثة، نشر دار غریب؛ ۱۵- جسد الإنسان والتعبيرات اللغوية، نشر دار غریب؛ ۱۶- معجم التعبير الاصطلاحي في العربية المعاصرة، نشر دار غریب؛ ۱۷- معجم ألفاظ الكلام في العامية المعاصرة، نشر دار غریب؛ ۱۸- المعجم الوسيط واستدراكات المستشرقين، نشر دار غریب؛ ۱۹- جدلية اللغة والفكر، نشر دار غریب؛ ۲۰- اللغة في محراب القدس (شريك المقاومة وسجل

الحقائق)، نشر دار الهلال؛ ۲۱- اللغة والقوة، نشر دار نهضة مصر؛ ۲۲- اللغة كيف تحيا؟ ومتى تموت؟، نشر دار نهضة مصر.

ب- در زمینه پژوهش و تحقیق کتاب‌های دانشمندان

۱- كشف المعانى فى متشابه المثنائى، لابن جماعة، نشر دار المنار؛ ۲- شرح كافيّة ابن الحاجب، لابن جماعة، نشر دار المنار؛ ۳- مشتبهات القرآن الكريم، للكسائى، نشر دار المنار؛ ۴- معجم الألفاظ القرآنية، للقبلي، نشر دار الآداب؛ ۵- المختار من مدائح المختار - صلى الله عليه وسلم - للشاعر الشهيد يحيى الصرصرى، نشر دار المنار (این کتاب در سال ۲۰۰۴ موفق به دریافت جایزه مجمع اللغة شده است)؛ ۶- مختصر المنهل العذب المورود شرح سنن الإمام أبى داود (۱۱ جلد) للإمام محمود خطاب السبكي، نشر دار المنار؛ ۷- تحية الوداع للأديب كامل كيلانى، نشر دار المنار؛ ۸- الدين الخالص (۱۰ جلد) للإمام محمود خطاب السبكي، نشر دار المنار.

ج- در زمینه دعوت به دین اسلام

۱- لماذا أنا إرهابي؟! ولماذا أنت كافر؟! ۲- عزيزى الملحد (أسئلة الملحدين أمام العقل والعلم)، نشر دار نهضة مصر؛ ۳- مواقف وعبر (ج ۵ × ۱ مج)، نشر دار المنار؛ ۴- الملاذ الآمن، نشر دار المنار؛ ۵- آلام أمة بين القدس وغدر اليهود، نشر دار المنار؛ ۶- موعظة البقاع الشريفة بمكة والمدينة، نشر دار المنار؛ ۷- القرآن وصحوة العقل، نشر دار المنار؛ ۸- من أدب الدعوة، نشر دار المنار؛ ۹- الإسلام والزمن المقبل، نشر دار المنار؛ ۱۰ شفاء، نشر دار المنار.

د- کارهای مشترک

۱- موسوعة بيان الإسلام - الرد على الافتراءات والشبهات، نشر دار نهضة مصر؛ ۲- المعجم الموسوعى للتعبير الاصطلاحى فى اللغة العربية، نشر دار نهضة مصر.

ه- فعالیت‌های رادیویی

۱- برنامج: بلسان عربى مبین؛ ۲- برنامج: المستغفرون بالأسحار؛ ۳- برنامج: مواقف إسلامية؛ ۴- برنامج: الأمة الوسط. مقدمة التلاوة.

و- برنامه های تلویزیونی و ماهواره ای

- ۱- برنامه: لغة الجمال بقناة الناس الفضائية؛ ۲- برنامج: أجوبة الإيمان بقناة الرحمة الفضائية؛ ۳- برنامج: مع الله بقناة النجاح الفضائية؛ ۴- برنامج: اللغة والحياة بقناة النجاح الفضائية؛ ۵- برنامج: يسر لا عسر بقناة الثقافية الفضائية؛ ۶- برنامج: المرأة ومواقف إيمانية بقناة الأسرة والطفل؛ ۷- برنامج: عظماء الإسلام بالقناة الثالثة؛ ۸- برنامج: العلم والفضيلة بالقناة الثالثة؛ ۹- برنامج: المنتدى بالقناة الثقافية؛ ۱۰- برنامج: المكتبة الإسلامية بالقناة الثانية.

ز- از مهم ترین مقالات ایشان

- ۱- عولمة الصورة والمشهد القرآني الخالد؛ ۲- عولمة الصوت و النغم القرآني الخالد؛ ۳- الإصلاح. رؤية قرآنية متجددة؛ ۴- الفنون والإسلام والجدل المعاصر؛ ۵- المرأة بين العقل والتقاليد الراكدة؛ ۶- الأمومة شرف لم يحظ به رجل قط؛ ۷- ترويع الأمنيين بين انحراف الفكر وكيد الأعداء؛ ۸- إلى بابا الفاتيكان: من الذي صنع الشرور في العالم؟! ۹- الانحراف بالقانون وثقافة الفساد؛ ۱۰- الحب بين الالتزام الديني ومحدثات العصر؛ ۱۱- الدين ليس صناعة بشرية؛ ۱۲- الإسلام في مواجهة انهيار المرجعية الإنسانية؛ ۱۳- فقه الواقع ومراتب الأعمال؛ ۱۴- محنة الأمة وفقه الثبات.

ح- فعالیت های اجتماعی

- ۱- تأسیس معهد معلمی القرآن الکریم که مسؤولیت آن را به عهده دارد ودر آن تدریس می کند؛ ۲- اشتغال به تدریس و سخنرانی در مراکز اسلامی آمریکا در ایالت کالیفرنیا؛ ۳- کسب مدال افتخار از وزیر آموزش و پرورش مصر به عنوان یکی از مدرّسان بارز؛ ۴- مشارکت در دوره های تربیت مدرّسان قرآنی و ائمه جماعات اوقاف مصر؛ ۵- ایجاد و ریاست جمعیت المعرفة بالمركز الإسلامي بالعمرائية؛ ۶- مدیر مسابقة القرآن الکریم "الکنز الأعظم" بالمركز الإسلامي بالعمرائية، و مسابقة "القيم الحضارية في القرآن والسنة" بالمركز الإسلامي بالعمرائية.

۲- معرفی مختصر کتاب معجم الفروق الدلالية في القرآن الکریم

کتاب فرهنگ تفاوت های معنایی (معجم الفروق الدلالية في القرآن الکریم) به واژگان هم معنا و سبک های همانند در قرآن کریم می پردازد. دغدغه این فرهنگ بیان تفاوت های معنایی است؛

هرچند که این نوع کار در زبان عربی سابقه طولانی دارد، اما پژوهش نوین زبان شناختی از خلال نظریه تحلیل زبانی در تعیین نشانه‌های بارز میان دلالت واژگان هم معنا به شکل دقیق، سهیم است. تردیدی نیست که تعیین تفاوت‌های معنایی میان واژگانی که از نظر معنا به هم نزدیک هستند، دارای فوایدی است، از جمله افزایش توانمندی زبانی و دقت بیان و استواری آن برای نویسندگان و گویندگان، کمک به دریافت کننده متن در دقت فهم و جلوگیری از ابهام، روشنی و به اشتباه دچار نشدن.

این فرهنگ دربردارنده سه قسم تفاوت معنایی است:

۱- تفاوت معنایی میان معانی واژگان؛

۲- تفاوت معنایی میان ساخت‌های صرفی همانند؛

۳- تفاوت‌های معنایی میان ترکیب‌های همانند.

۱- طرح مسئله

ایده بیان تفاوت‌های معنایی از همان آغاز پژوهش‌های زبانی به وسیله دانشمندان مسلمان مطرح شده است. این حسن زبانی سرشار را نزد دانشمندانی چون خلیل بن احمد فراهیدی، سیبویه، اخفش، کسائی، مبرد و فراء می‌یابیم.

شاید فرهنگ «العین» خلیل بن احمد بهترین گواه بر روشنی ایده تفاوت‌های معنایی میان واژگان عربی در ذهن این دانشمند برجسته باشد که توانست، زبان را با تمام سرشاری و تنوع فراوان، تابع روش عقلی و قاطع ریاضی نماید، اما در عین حال مؤلفه‌های معنایی و تمایز بخش هر واژه را در نظر داشت. این به آن خاطر است که روش خلیل در فرهنگ «العین» بر این نکته مبتنی است که هر مجموعه واژگان، محور ریشه‌ای دارد و این ریشه همان معنای مرکزی می‌باشد و آن‌گاه از این معنای مرکزی، معانی دیگر ناشی می‌شود که دارای مؤلفه‌ها و سایه‌های معنایی تمایزبخش از دیگر واژگان می‌باشد. (محمد داود، ۲۰۰۸: ۷)

در کتاب سیبویه هم در سطح ساخت‌های زبانی دیدگاه‌های مهم زبانی را می‌یابیم که در ترتیب و چینش فصل‌های آن نمایان می‌باشد و در لابه‌لای تفکیک میان ساخت‌های مختلف زبانی آورده است. شاید بارزترین نمونه این نوع تلاش‌ها در سطح واژگان، کتاب «الفروق اللغویة» ابوهلال عسکری باشد، که نشان دهنده دیدگاه دقیق وی از مفهوم تقارب معنایی (نه مترادف) است. ابوهلال در

مقدمه کتابش می گوید: «من هیچ گونه‌ای در حوزه دانش و ادبیات جز سخن در باب تفاوت‌های معنایی ندیدم که آثاری در آن حوزه نوشته شده است که پراکندگی در آن حوزه را سامان می‌بخشد، مانند: علم و معرفت، فطنت و ذكاء، اراده و مشیت، غضب و سخط، خطا و غلط، کمال و تمام، حسن و جمال، فصل و فرق، سبب و علت، عام و سنت، زمان و مدت و امثال این‌ها. در تفاوت معنایی این واژگان کتابی نیافتم که مفید و راضی کننده باشد. با آن که این کار بسیار سودمند خواهد بود و به شناخت گونه‌های کلام و آگاهی از حقیقت معنای این واژگان و رسیدن به هدف آن‌ها منجر می‌شود، لذا این کتاب را نوشتم که در حد اعتدال کفایت می‌کند. در این اثر به تفاوت واژگان در قرآن و واژگان حوزه فقه و کلام و دیگر واژگان میان مردم پرداختم.» (عسکری، ۱۹۸۱: ۱۲)

در سطح صرفی هم لغویان در زبان عربی میان ساخت‌های مختلف صرفی تفاوت قایل هستند. آن‌ها در تأثیر ساخت‌های مختلف صرفی در معنای واژگان به وزن‌ها و ساخت‌های واژگان مختلف پرداخته‌اند و معتقد می‌باشند در یک زبان غیرممکن است که دو لفظ از نظر ساخت متفاوت باشند ولی معنای آن‌ها واحد باشد، حتی اگر حرکت‌ها در دو کلمه متفاوت باشد و معنای واحد باز هم جایز نیست، به عنوان مثال وزن‌های «فَعَلَ و أَفَعَلَ» به یک معنا نیست، چنان که بر یک ساخت هم نیستند مگر این که در دو لهجه بیابند. وقتی می‌گوییم «فَعَلْتُ» همه جا معنایی غیر از «أَفَعَلْتُ» می‌دهد مگر این که از دو لهجه باشد. به عنوان مثال در جمله «سَقَيْتُ الرَّجُلَ» یعنی به او چیزی دادم بنوشد یا در دهانش ریختم؛ اما «أَسَقَيْتُ الرَّجُلَ» یعنی برای او سهم و بهره‌ای از آب قرار دادم. یا جمله «شَرَقَتِ الشَّمْسُ» یعنی خورشید طلوع کرد، ولی «أَشْرَقَتِ الشَّمْسُ» یعنی خورشید حالت تابندگی گرفت. هم‌چنین «رَعَدَتِ السَّمَاءُ» یعنی آسمان رعد و برق زد، اما جمله «أَرَعَدَتِ السَّمَاءُ» یعنی آسمان حالت رعد و برق گرفت. (عسکری، ۱۹۸۱: ۱۲)

هم‌چنین بعضی از لغویان به تفاوت‌های معنایی ناشی از ساخت‌های زبانی اشاره کرده‌اند. در این موضوع ابوهلال می‌گوید: اگر تفاوت در حرکت موجب تفاوت معنایی گردد، پس تفاوت معنایی بایسته‌تر است.

ابن درستویه گفته است: از پی هم آمدن حروف جرّ موجب از بین رفتن حقیقت زبان و حکمت آن می‌شود و نظر درست خلاف آن چیزی است که عقل و قیاس آن را تجویز می‌کنند.

مبرّد نیز گفته است: فرق بین «أُبْصِرْتُهُ» و «بَصُرْتُ بِهِ» در این است که «بَصُرْتُ بِهِ» یعنی از جایگاهش آگاه شدم و ساخت «فَعَلْتُ» یعنی به این حالت رسیدم، اما «أُبْصِرْتُهُ» می‌تواند یک بار و یا بیش‌تر باشد. و نیز: «أَدْخَلْتُهُ» و «دَخَلْتُ بِهِ» که «أَدْخَلْتُهُ» می‌تواند به این معنا باشد که او را وارد می‌کنی و توهم با او هستی و می‌تواند به این معنا باشد که با او نیستی؛ اما «دَخَلْتُ بِهِ» یعنی خیر می‌دهی که تو وارد شدی و او هم به واسطهٔ تو وارد شد. (همان، ۱۳)

زبان‌شناسی نوین معتقد است که وجود مترادف در زبان به معنای برابری دقیق میان دو واژه نیست؛ بلکه به مفهوم نزدیکی معنا است، چون در زبان لفظی نیست که جانشین لفظ دیگر شود. به عبارت دقیق‌تر مجموعه‌ای از واژگان که معنای نزدیک به هم دارند، در زبان یافت می‌شود، مانند: «کبیر، ضخیم، عظیم» و «صغیر، ضئیل، حقیر» و «ثناء، حمد، شکر و مدح».

تردیدی نیست که نظریهٔ تحلیل تکوینی به شکل دقیق و روشن در تعیین تفاوت‌های معنایی و سایه‌های معنایی میان واژگان سهیم بوده است که به تعیین مؤلفه‌های تمایزبخش معنایی میان مجموعهٔ واژگانی که از نظر معنا به هم نزدیک هستند، می‌پردازد. و اگر وقوع مترادف میان آن‌ها در بافت‌های متفاوت درست باشد، این به آن معنا نمی‌باشد که «برابری» میان دلالت‌های واژگان مختلف نیست، بلکه یکی از گونه‌های نزدیکی معنا می‌باشد.

گونه‌های تفاوت معنایی را می‌توان به سه نوع تقسیم نمود:

۱-۱: تفاوت معنایی میان معانی واژگان

تفاوت‌های معنایی در این قسمت به تفاوت‌ها در مؤلفه‌های معنایی باز می‌گردد:

– از نظر گسترش معنا، مانند: «خشیت و خوف» که تمایز «خشیت» از «خوف» به واسطهٔ مؤلفهٔ آگاهی از موجبات ترس می‌باشد و در آن فرمانبرداری و سرسپردگی وجود دارد. اما «خوف» معنای عامی دارد که این دو مؤلفه در آن نیست؛

– از نظر تخصیص معنا، مانند فرق بین «غیث و مطر» در قرآن که این دو کلمه در کاربرد عادی، مترادف هستند اما «غیث» در قرآن به حوزه‌های سودمندی و حاصلخیزی و برکت اختصاص دارد و «مطر» در بافت عذاب و شکنجه؛

– از نظر انتقال معنا از حوزه‌ای به حوزهٔ دیگر، مانند تفاوت معنای «صیهر» و «نَسَب» در قرآن، که در کاربرد عادی کلمه «نَسَب» به معنای خویشاوندی از جانب پدر و «صیهر» به معنای

خویشاوندی از جانب مادر است. اما در کاربرد قرآنی، دلالت هر یک به معنای اصطلاحی و اسلامی ویژه برمی‌گردد یعنی:

نَسَب: ازدواج با او از نظر خویشاوندی جایز نیست.

صِهْر: ازدواج با او از نظر خویشاوندی جایز است.

— از نظر تضاد، تفاوت‌های معنایی میان واژگان از طریق تضاد نیز درک می‌شود، مانند: «تمام و کمال» که «تمام» برای نفی ضد آن، یعنی نقص و کاستی می‌آید، ولی کمال برای ضد آن، یعنی عیب به کار می‌رود.

۱-۲: تفاوت معنایی میان ساخت‌های صرفی همانند

گاهی تفاوت‌های معنایی ناشی از تفاوت ساخت‌های صرفی واژگان می‌باشد، مانند: «قَسَط» و «أَقْسَط» که ساخت مجرد آن «قَسَط» به معنای ظلم است ولی ساخت مزید آن «أَقْسَط» به معنای عدل می‌آید.

هم‌چنین تفاوت میان ساخت مفرد و جمع در دو کلمه «ریح و ریاح» که مفرد آن در بافت رحمت و عذاب به کار می‌رود. حال آن که کاربرد قرآنی ساخت جمع فقط در بافت خیر و رحمت می‌باشد. و نیز مانند تفاوت بین ساخت‌های مختلف صرفی، مثل: «سُخْرِيًّا» و «سُخْرِيًّا» که «سُخْرِيًّا» به معنای مسخره کردن است و «سُخْرِيًّا» به معنای بردگی گرفتن می‌آید.

۱-۳: تفاوت‌های معنایی میان ترکیب‌های همانند

مانند ترکیب فعل با حرف جرّ، مثل: «أَنْزَلَ إِلِيَّ» و «أَنْزَلَ عَلَيَّ». با تأمل در بافت‌های قرآنی که در آن‌ها ترکیب «نزل یا أنزل علی» آمده است در می‌یابیم که خطاب متوجه پیامبر (ص) است که قرآن از نظر برتری و رفعت بر ایشان نازل شده است. اما ترکیب «نزل یا انزل إلی» که بافت آن یا در خطاب به تمام امت و یا در خطاب به پیامبر (ص) همراه با پیام‌رسانی است، یعنی رساندن آیات به مردم که شامل همه جهات است و این با حرف «إلی» که به معنای انتهای غایت است، تناسب دارد. یا مثل ترکیب «فرّ من» و «فرّ إلی» که «فرّ من» به معنای ترسیدن است ولی «فرّ إلی» به معنای پناه بردن به جایگاه امن است. (محمد داود، ۲۰۰۸: ۱۱-۱۳)

فرهنگ‌های واژگان قرآنی یکی از منابع مهم بحث‌های لغوی و یافتن معانی متفاوت در سبک‌های همانند واژگان قرآنی است. هدف اساسی مؤلفان این نوع فرهنگ‌ها روشن نمودن معنای واژگان قرآن کریم بوده است، و اگر سخن نهایی را نگفته باشند، بی‌گمان بسیاری از زوایای آن را شرح داده‌اند که کمک خوبی برای دستیابی به معنای صحیح واژگان قرآنی می‌باشد.

بی‌تردید در ریشه‌یابی واژگان قرآن کریم، نیازمند فرهنگ‌هایی هستیم که از اقبال لازم برخوردار است و به‌طور کامل و دقیق به بررسی واژه‌ها و موارد کاربرد آن‌ها پرداخته باشند. فرهنگ‌های واژگان عربی، بعد از ظهور اسلام و نزول قرآن کریم نوشته شده و به‌طور طبیعی از فرهنگ قرآنی تأثیر گرفته است. بعضی از واژه‌شناسان؛ مانند خلیل بن احمد، به آیه‌های قرآن کریم استشهاد کرده و یا هنگام معنا کردن واژه مورد نظر، کاربرد قرآنی آن را هم یاد آور شده‌اند؛ لذا فرهنگ‌های معتبر واژگان عربی یکی از منابع لغوی واژه‌شناسی قرآن نیز به‌شمار می‌آید.

برای بازگردان آیات کریمه به زبان فارسی در این پژوهش از ترجمه استاد مهدی فولادوند استفاده شده است.

۲- پرسش‌های پژوهش

- ۱- آیا تفاوت ساخت‌ها و سبک‌های همانند واژه‌های قرآنی در معنای آن‌ها تأثیر می‌گذارد؟
- ۲- مؤلفه‌های تمایز بخش تفاوت‌های واژگان قرآنی چگونه قابل دستیابی است؟
- ۳- کارکرد واژگان قرآنی در حوزه ساخت و سبک‌های همانند؛ همراه با تفاوت‌هایی که دارند، چگونه است؟

۳- روش پژوهش

این پژوهش با روش تحلیلی - توصیفی، موضوع کارکردها و تفاوت‌های واژگان قرآنی در ساخت‌ها و سبک‌های همانند را که پایه و اساس ترسیم صحنه‌ها و تصاویر بی‌نظیر قلم قدرت الهی است، بررسی و تحلیل می‌کند. پژوهش‌های قرآنی بعد از نزول قرآن کریم شروع شده و در بعضی زمان‌ها به اوج خود رسیده است. این پژوهش‌ها در حوزه‌هایی مختلف از سوی اندیشمندان اسلامی مورد بررسی قرار گرفته است و در تألیفات و کتاب‌های خود به زیبایی، شیوایی و عظمت

آیات قرآن اعتراف کرده اند. یکی از حوزه‌های مهم که بعد از نزول قرآن کریم مورد توجه لغت‌شناسان و مفسران قرآن کریم بوده و رویکردهای زیباشناسانه ناقدان و زبان‌شناسان معاصر را به خود جلب نموده، جنبه لغوی واژگان قرآنی و بیان تفاوت آن‌ها در ساخت و سبک‌های همانند و مؤلفه‌های تمایز بخش آن‌ها است.

۴- پیشینه پژوهش

این موضوع را پژوهش‌گرانی در کتاب‌های زیر بیش‌تر مورد بحث قرار داده‌اند:
 احمد یاسوف، در کتاب «*جمالیات المفردة القرآنية*» به زیبایی‌شناسی واژگان قرآنی از جنبه‌های زیباشناختی واژگان، مشارکت آن‌ها در تصویر بصری، زیبایی موسیقی آن‌ها و جنبه‌های روان‌شناختی این واژگان در دریافت‌های زیبایی‌های قرآن کریم پرداخته است.

ابو هلال عسکری، در کتاب «*الفروق اللغویة*» در مباحثی که به بیان تفاوت معانی کلمات مترادف می‌پردازد، جلوه‌های زیبای معانی واژگان مترادف را با ذکر شواهدی از آیات قرآنی و سخنان عرب‌زبانان به تصویر کشیده است.

راغب اصفهانی، در کتاب «*المفردات فی الفاظ القرآن*» با تقسیم‌بندی واژگان قرآنی بر اساس حروف معجم، به تفسیر و بیان معانی و ساخت‌های واژگان قرآنی پرداخته و کوشیده است در کاربردهای واژگان آیات قرآنی و اکاوی زیبایی نماید.

برخی از تفاسیر قرآنی و فرهنگ‌های لغت مانند: «مجمع البیان شیخ طبرسی، تفسیر التحریر والتنویر ابن عاشور و لسان العرب ابن منظور» نیز به ارائه تفسیر و توضیح واژگان قرآنی و بیان ساخت‌های آن‌ها با معانی و مفاهیم والا و بعضی تفاوت‌های آن‌ها پرداخته‌اند. هم‌چنین از اندیشمندان بسیاری مانند حسین بن محمد دامغانی، ابن جوزی، حبیب‌بن ابراهیم تفسیری و دیگران کتاب‌هایی ارزشمند در این موضوع وجود دارد. مقاله‌هایی نیز در این رابطه با عنوان‌های مختلف نوشته شده است، مانند: «جمال‌شناسی نظم ساختاری قرآن» سودابه مظفری و زهرا احمدی کیا، در این مقاله به بررسی جنبه‌هایی از زیباشناسی نظم درونی و ساختاری آیاتی از قرآن کریم پرداخته شده است. این مقاله در مجموعه مقالات دومین همایش ملی قرآن کریم و زبان عربی، دانشگاه کردستان، جلد ۱، آبان سال ۱۳۹۴، به چاپ رسیده است.

«رمزية المفردات في السرد القرآني» احمد نهیرات و سیده سیما معالی، در این مقاله به بررسی معانی رمز آمیز واژگان قرآنی مخصوصاً در داستان حضرت موسی (ع) پرداخته می‌شود. این مقاله در مجموعه مقالات دومین همایش ملی قرآن کریم و زبان عربی، دانشگاه کردستان، جلد ۲، آبان سال ۱۳۹۴، به چاپ رسیده است.

«ترادف در واژگان قرآن» غلامرضا رئیس‌یان و ملیکا کردلویی، در این مقاله با بررسی ادله موافقان و مخالفان وجود واژگان مترادف در قرآن کریم، به مبانی نظری برای ترجمه واژگان همانند و جنبه‌های عملی مشکل ترجمه این واژگان توجه شده است. این مقاله در دو فصلنامه صحیفه مبین دانشگاه آزاد اسلامی دوره ۲۰، شماره ۵۵، تابستان و پاییز سال ۱۳۹۳، به چاپ رسیده است.

«واژگان اضداد در قرآن» محمد حسن ربانی، وجود مشترک لفظی در زبان عربی قابل انکار نیست، اما آیا مشترک لفظی در قرآن نیز وجود دارد یا نه، موضوعی است که در این مقاله مورد واکاوی قرار گرفته است. این مقاله در فصلنامه پژوهش‌های قرآنی قم، شماره ۳۱ ویژه قرآن، ادیان و فرهنگ‌ها، پاییز سال ۱۳۸۱، انتشار یافته است.

مقاله‌های گوناگون دیگری نیز در مفهوم شناسی واژگان مختلف قرآنی و بیان تفاوت‌های آن‌ها مانند واژگان فضل، خشوع، رب، الله، مغفرت و جز این‌ها توسط پژوهش‌گران قرآنی نوشته شده است.

۵- کارکردها و مؤلفه‌های واژگان قرآنی در ساخت‌ها و سبک‌های همانند

۱-۵: تفاوت در ساخت‌های صرفی همانند

تفاوت‌های معنایی بین ساخت‌های صرفی همانند در موضوعات تفاوت در ساخت فعل‌ها، تفاوت در ساخت مصدرها، تفاوت در ساخت مشتقات، تفاوت در ساخت جمع‌ها و تفاوت بین مفرد و جمع واژگان، قابل بررسی و پژوهش است که به نمونه‌هایی از این مباحث با ذکر شواهدی از آیات الهی می‌پردازیم:

۱-۱-۵: تفاوت در ساخت فعل‌ها

- شَرَى، اِشْتَرَى؛ مادة (ش ر ی) در لغت معنای همانندی بین دو کار در گرفتن و دادن می‌کند. (ابن منظور، ۱۹۹۴: ۱۰۳/۷) از آن‌جا که خرید و فروش معمولاً با همدیگر می‌باشند؛ لذا واژه

«الشراء» (خریدن) به معنای «البيع» (فروختن) به کار رفته است و واژه «البيع» نیز به معنای «الشراء» آمده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۲۶۰).

در نتیجه دو فعل «شَرَى، اشْتَرَى» گاهی به معنای گرفتن چیزی و گاهی به معنای پرداختن قیمت و بهای چیزی به کار می‌روند. کاربرد قرآنی بین این دو فعل تفاوت قائل شده است، و ساخت ثلاثی مجرد فعل «شَرَى» را اختصاص به معنای فروختن چیزی و گرفتن قیمت و بهای آن قرار داده است، مانند آیات مبارکه: ﴿وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَ لَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ (بقره/۱۰۲)، «و قطعاً [یهودیان] دریافته بودند که هر کس خریدار این [متاع] باشد، در آخرت بهره‌ای ندارد. وه که چه بد بود آن چه به جان خریدند اگر می‌دانستند.» ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ﴾ (بقره/۲۰۷)، «و از میان مردم کسی است که جان خود را برای طلب خشنودی خدا می‌فروشد»، ﴿فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ﴾ (نساء/۷۴)، «پس، باید کسانی که زندگی دنیا را به آخرت سودا می‌کنند در راه خدا بجنگند.» ﴿وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ﴾ (یوسف/۲۰)، «و او را به بهای ناچیزی - چند درهم - فروختند».

این سخن خداوند که فرمود: «شَرَوْا به أنفسهم» یعنی خودشان را فروختند. (زمخشری، ۱۹۸۳: ۳۰۱/۱) و این سخن خداوند که فرمود: «يَشْرِي نَفْسَهُ» به معنای خودش را می‌فروشد، است (همان، ۳۵۲/۱)، یعنی جانش را در راه رضایت و خشنودی خداوند می‌بخشد. و این سخن خداوند که فرمود: «يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ» به معنای آخرت را می‌فروشد و دنیا را بر آخرت بر می‌گیرند و دنیا را با آن مبادله می‌کنند، است (همان، ۴۵۲/۱)، و این سخن خداوند که فرمود: «وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ» به معنای یوسف را فروختند، می‌باشد (همان، ۳۰۹/۲).

فعل «اشْتَرَى» از باب ثلاثی مزید افتعال در قرآن کریم بیست و یک مرتبه تکرار شده، و در همه موارد به معنای خریدن آمده است، مانند: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَى﴾ (بقره/۱۶)، «همین کسانی که گمراهی را به [بهای] هدایت خریدند.»، ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ﴾ (توبه/۱۱۱)، «در حقیقت، خدا از مؤمنان، جان و مالشان را به [بهای] این که بهشت برای آنان باشد، خریده است.»، ﴿وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا﴾ (یوسف/۲۱)، «و آن کس که او را از مصر خریده بود به همسرش گفت: نیکش بدار، شاید به حال ما سود بخشد یا او را به فرزندی اختیار کنیم» مصدر «شراء» در این آیات کریمه به معنای گرفتن قیمت

و بها در مقابل چیزی است، خواه این قیمت مادی باشد مانند آیه ۲۱ سوره یوسف، یا معنوی باشد مانند آیات دیگر. در نتیجه کاربرد قرآنی برای معنای دو فعل «شَرَى، اشْتَرَى» تفاوت قائل شده است. ساخت فعل مجرد آن به معنای فروختن است و ساخت ثلاثی مزید آن به معنای خریدن می‌باشد.

- **كَسَبَ، اَكْتَسَبَ؛** ماده (ک س ب) به معنای به دست آوردن سود از مال یا غیر آن یا به دست آوردن آن‌چه احتمال سود را می‌دهد، است. واژه «الکَسَب» معنای به دست آوردن این سود را می‌دهد، مانند: ﴿أَنْفَقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ﴾ (بقره/۲۶۷)، «از چیزهای پاکیزه‌ای که به دست آورده‌اید، انفاق کنید» گاهی واژه «الکَسَب» در بدی کاربرد دارد، مانند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْأَنْثَمَ سِجُزُونَ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾ (أنعام/۱۲۰)، «همانا کسانی که مرتکب گناه می‌شوند، به زودی در برابر آن‌چه به دست می‌آورند کیفر خواهند یافت»، ﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيُشْتَرَوْا بِهِ تَمَتًّا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ﴾ (بقره/۷۹)، «پس وای بر کسانی که کتاب [تحریف شده‌ای] با دست‌های خود می‌نویسند، سپس می‌گویند: «این از جانب خداست»، تا به آن بهای ناچیزی به دست آرند پس وای بر ایشان از آن‌چه دست‌هایشان نوشته، و وای بر ایشان از آن‌چه [از این راه] به دست می‌آورند.»

واژه «الاکتساب» در ساختار باب افتعال و با معنای شدت طلب و درخواست است. بیش‌تر کاربرد این واژه در بدی و شرّ است، زیرا ساخت باب افتعال بر معنای تلاش و کوشش در طلب و درخواست چیزی دلالت می‌کند، و غالباً جان‌ها به سوی شهوات بدشان مجذوب می‌شوند، لذا از این معنا با ساخت باب افتعال این واژه تعبیر شده است، مانند: ﴿لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اَكْتَسَبَتْ﴾ (بقره/۲۸۶)، «آن‌چه [از خوبی] به دست آورده به سود او، و آن‌چه [از بدی] به دست آورده به زیان او است»، یعنی عملکرد شایسته‌اش به سود او است، و عملکرد بدش به ضرر او می‌باشد.

گاهی واژه «الاکتساب» در معنای خوبی کاربرد دارد، مانند: ﴿لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا اَكْتَسَبُوا وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا اَكْتَسَبْنَ﴾ (نساء/۳۲)، «برای مردان از آن‌چه [به اختیار] کسب کرده‌اند بهره‌ای است، و برای زنان [نیز] از آن‌چه [به اختیار] کسب کرده‌اند بهره‌ای است.»

در نتیجه، واژه «الکَسَب» فقط در کار خیر و خوبی کاربرد دارد، ولی آیات کریمه‌ای که در آن‌ها به معنای شرّ و بدی به کار رفته است به خاطر این است که کسی که به دنبال بدی یا گناه است گمان می‌کند که در این کارش خیر و خوبی و به دست آوردن سود است اما نتیجه‌اش به بدی می‌انجامد.

بیشتر کاربرد واژه «الاکتساب» در شرّ و بدی است. با پژوهش و بررسی آیات قرآنی که واژه «الاکتساب» در آن‌ها استفاده شده است می‌یابیم که این واژه به معنای به دست آوردن خوبی‌ها نیامده و قرآن کریم برای بیان خوبی‌ها و کارهای شایسته فقط واژه «الکسب» را به کار برده است. کاربرد قرآن کریم از فعل ثلاثی مجرد «کَسَبَ» در معانی گناهان و بدی‌ها به خاطر دلالت آن بر معنای عادت کردن است، زیرا انسان گناهکار عادت بر نافرمانی می‌کند؛ لذا برای تناسب بین این عادت و فعل مناسب آن از ساخت ثلاثی مجرد این فعل استفاده کرده است. ولی ساخت ثلاثی مزید فعل «اکتَسَبَ» دلالت بر معنای تلاش و کوشش می‌کند، لذا قرآن کریم با کاربرد این ساخت بین این فعل و معنای تلاش و کوشش در به دست آوردن سود یا آن‌چه در ظنّ و گمان سود می‌باشد اگرچه شرّ و بدی باشد، تناسب ایجاد نموده است. (محمد داود، ۲۰۰۸: ۴۲۳)

۵-۱-۲: تفاوت در ساخت مصدرها

- البأس، البأساء؛ ماده (ب ا س) در لغت به معنای شدت و سختی از فقر، ترس، گرسنگی و جنگ است. (ابن منظور، ۱۹۹۴: ۳۰۱/۱) فرهنگ‌های لغت برای این دو واژه تفاوتی قائل نشده‌اند، و راغب اصفهانی هر دو واژه را به یک معنا دانسته است، و می‌گوید: «البؤس و البأس و البأساء» به معنای شدت، سختی و کار ناپسند هستند، به جز آن که واژه «البؤس» بیش‌تر در موضوع فقر و جنگ است، و واژگان «البأس و البأساء» در موضوع پیروزی یافتن بر دشمن است. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۶۶).

دو واژه «البأساء، البأس» در قرآن کریم به صورت عطف آمده‌اند که اقتضای مغایرت معنای آن‌ها را دارد: ﴿وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ﴾ (بقره/۱۷۷)، «و در سختی و زیان، و به هنگام جنگ شکیبایان هستند». نظر بیش‌تر مفسران که ما آن را برتر می‌دانیم این است که واژه «البأساء» معنای فقر، واژه «الضراء» معنای بیماری و واژه «البأس» معنای پیکار و جنگیدن می‌دهند. این نوع چینش واژگان از نوع پیشرفت و بیش‌تر شدن در صبر و بردباری از کم به سوی افزون‌تر شدن است؛ زیرا در ابتدا صبر بر فقر (البأساء) را ذکر نمود، سپس صبر بر بیماری (الضراء) که بیش‌تر از فقر است، و در مرحله آخر صبر بر پیکار و جنگیدن (البأس) را که بیش‌تر و شدیدتر از فقر و بیماری می‌باشد، ذکر نموده است. (أبو حیان توحیدی، ۱۹۸۳: ۸/۲)

در نتیجه دو واژه «البأس، البأساء» معنای نزدیک به هم دارند، زیرا در معنای شدت، سختی و کار ناپسند مشترک هستند. واژه «البأساء» با نوعی از شدت و سختی که سختی فقر باشد متمایز می‌شود، ولی واژه «البأس» با نوعی از شدت و سختی که سختی در پیکار، عذاب و عقوبت است متمایز می‌شود. (محمد داود، ۲۰۰۸: ۴۲۷)

- صَوْم، صِيَام؛ قرآن کریم فعل «صَامَ» را که دلالت بر معنای خودداری کردن از غذا خوردن و نوشیدن آب می‌کند، به کار برده است، چنان که این فعل دلالت بر معنای سکوت و عدم سخن گفتن نیز می‌کند.

قرآن کریم توجهی خاص دارد که کاربرد هر کدام از این مصادر را در جای خود بیاورد، برای معنای اول؛ که خودداری از خوردن و نوشیدن است، واژه «صيام» را به کار برده است؛ مانند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ﴾ (بقره/۱۸۳)، «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، روزه بر شما مقرر شده است»، و برای معنای دوم - سکوت و عدم سخن گفتن - واژه «صوم» را استفاده نموده است، مانند: ﴿فِيمَا تَرَيْنَ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنَّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا﴾ (مریم/۲۶) (محمد داود، ۲۰۰۷: ۱۰۲)، «پس اگر کسی از آدمیان را دیدی، بگویی: من برای [خدای] رحمان روزه نذر کرده‌ام، و امروز مطلقاً با انسانی سخن نخواهم گفت.»

- النَّعْمَةُ، النَّعِيم؛ فرهنگ‌های لغت بین این دو واژه تفاوتی قائل نشده‌اند. در لسان‌العرب آمده است:

واژگان «النَّعِيم، النَّعْمَى، النَّعْمَاء، النَّعْمَةُ» همگی به معنای آسودگی، راحتی، آسایش و مال و ثروت است. (ابن منظور، همان: ۲۰۷/۱۴)

کاربرد قرآنی از این دو واژه اختصاص واژه «النَّعْمَةُ» را به آنچه خداوند متعال به بندگانش در دنیا نه در آخرت بخشیده است، بیان می‌کند. این بخشش در دنیا به عنوان خیر و برکت مادی، مانند مال و ثروت، مقام و منزلت، سلامتی و تندرستی یا خیر و برکت معنوی مثل هدایت و راهنمایی به سوی کار صحیح و توفیق برای انجام کار، مساوی می‌باشد. این معنا برای این واژه در چهل و نه مورد از آیات قرآنی آمده است، مانند: ﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ﴾ (بقره/۴۰، ۴۷، ۱۲۲)، «ای فرزندان اسرائیل، نعمت‌هایم را که بر شما ارزانی داشتیم به یاد آرید»، ﴿فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتهُ عَلَىٰ عِلْمٍ﴾ (زمر/۴۹)، «و چون انسان را آسیبی رسد، ما را

فرا می‌خواند سپس چون نعمتی از جانب خود به او عطا کنیم می‌گوید: «تنها آن را به دانش خود یافته‌ام»، ﴿قَالَ رَبُّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ﴾ (نمل/۱۹)، «گفت: پروردگارا، در دلم افکن تا نعمتی را که به من و پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای سپاس بگذارم».

واژه «النَّعِيم» را قرآن کریم جایی به کار برده است که خداوند متعال به بندگان مقربش در آخرت نه جای دیگر نعمت بخشیده است، مانند: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ﴾ (طور/۱۷)، «پرهیزکاران در باغ‌هایی و [در] ناز و نعمتند»، ﴿فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّةُ نَعِيمٍ﴾ (واقع/۸۹)، «[در] آسایش و راحت و بهشت پر نعمت [خواهد بود]». بین مفسران اختلاف نظری نیست که مقصود از واژه «النَّعِيم» آن چیزی است که خداوند متعال به بندگانش در آخرت نعمت می‌بخشد، به جز در این آیه: ﴿ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ (تکواثر/۸)، «سپس در همان روز است که از نعمت [روی زمین] پرسیده خواهید شد»، درباره این آیه کریمه بعضی از مفسران گفته‌اند مقصود نعمت‌های دنیا است، و بعضی دیگر بر این باور هستند مقصود نعمت‌های آخرت است (مطعنی، ۱۹۹۲: ۲۸۷/۱).

در نتیجه واژه «النَّعْمَة» در قرآن کریم غالباً برای آنچه خداوند متعال در دنیا به بندگانش می‌بخشد کاربرد دارد، ولی واژه «النَّعِيم» اختصاص به آن چه خداوند متعال به بندگانش در آخرت می‌بخشد، دارد. شاید راز این اختلاف معنایی در این دو واژه به ساخت وزن «فَعِيل» در واژه «النَّعِيم» باز می‌گردد که دلالت بر مبالغه می‌کند و به معنای نعمت بسیار دو چندانی است که مانند آن در دنیا وجود ندارد.

۳-۱-۵: تفاوت در ساخت مشتقات

- الرَّحْمَنُ، الرَّحِيمُ؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ (فاتحه/۱-۳)، «به نام خداوند رحمتگر مهربان، ستایش خدا را که پروردگار جهانیان، [خداوند] رحمتگر مهربان است»، زمخشری گفته است: در واژه «الرَّحْمَن» مبالغه‌ای وجود دارد که در واژه «الرَّحِيم» نیست. زبان‌شناسان می‌گویند در افزایش ساختار کلمه افزایش در معنا است. زجاج درباره کلمه «الغَضْبَان» گفته است: کسی که پر از خشم و غضب باشد به او غَضْبَان گفته می‌شود. از جمله کلمات نغز و ملیح زبان عربی که همیشه در گوشم طنین افکن است کلمه «شَقْدَف» است که عرب‌ها نوعی از مرکب‌های خود را به این اسم نامگذاری می‌کنند، این نوع مرکب سبک است و برای حمل وسایل سنگین در عراق استفاده نمی‌شود، در راه طائف به مرد

عراقی گفتیم: اسم این مرکب چیست؟ او گفت: آیا اسمش «الشَّقْدَف» نیست؟ گفتم: بله. سپس گفت: اسم آن «الشَّقْنَداف» نیز است، یعنی این مرد عرب در ساخت کلمه حرفی دیگر را افزود به خاطر افزایش در معنای این کلمه برای آن مرکب خاص. (زمخشری، ۱۹۸۳: ۳۴/۱) این واژه به صورت «الشَّقْدَف» نیز ثبت شده است و مرکبی بزرگ‌تر از هودج بوده است که حاجیان به سوی خانه خدا از آن استفاده می‌کردند. (انیس، ۱۳۶۷: ۴۸۸)

هم‌چنین ساخت وزن کلمه «فَعْلَان» معنای حدوث و تجدّد را نیز می‌دهد، ولی ساخت وزن «فعلیل» معنای ثبوت را می‌دهد. خداوند متعال برای ذات خود هر دو صفت را با همدیگر جمع نموده است، زیرا اگر به واژه «الرَّحْمَن» محدود می‌شد شاید کسی گمان می‌کرد که این صفت ناگهانی و زودگذر است و مانند عطشان (تشنه) و رِیّان (سیراب) از بین می‌رود، و اگر به واژه «الرَّحِيم» محدود می‌شد شاید کسی گمان می‌کرد این صفت ثابتی است و در معنای آن استمرار و تجدّد رحمت نیست؛ زیرا گاهی انسان کریم در زمان‌هایی بخشش نمی‌کند، و انسان رحیم نیز در زمان‌هایی رحمت نمی‌ورزد، چون خداوند توصیف شده به صفت‌های کمال است؛ لذا بین این دو صفت را جمع نمود تا بنده او بداند که صفت ثابتش رحمت و رحمت او دایمی و متغیر است و قطع نمی‌شود، در نتیجه وهم و گمان بر بنده‌اش غلبه نکند که رحمت خداوند عرضه می‌شود سپس قطع می‌شود یا گاهی هنگامی می‌آید که خداوند رحمت نمی‌کند، پس خداوند کمال توصیف به رحمت را با این واژگان برای خود جمع نموده است. (زمخشری، همان)

ابن قیم گفته است: در واژه «الرَّحْمَن» که بر وزن «فَعْلَان» است معنای گستردگی این توصیف و ثبوت معنای کامل آن برای شخص توصیف شده وجود دارد. آیا نمی‌بینید به شخصی که پر از خشم و غضب باشد «غَضْبَان» می‌گویند؟ و به کسی که پر از پشیمانی، سرگردانی، مستی و اندوه باشد «نَدْمَان، حَیْرَان، سَكْرَان و لَهْفَان» می‌گویند؟ از این رو ساختار وزن «فَعْلَان» برای گستردگی شمولیت می‌آید و واژه «الرَّحْمَن» با صفت سلطه خداوند بر عرش همراه هم می‌آیند، مانند: ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ (طه/۵)، «خدای رحمان که بر عرش استیلا یافته است»، ﴿ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَسُئِلَ بِهِ خَبِيرًا﴾ (فرقان/۵۹)، «آن گاه بر عرش استیلا یافت. رحمتگر عام [اوست]. در باره وی از خبره‌های پیرس [که می‌دانند]»، یعنی خداوند متعال با نام «الرَّحْمَن» بر عرش

تسلط یافته است، زیرا عرش خداوند پر از مخلوقاتی است که آن‌ها را گسترانده؛ لذا با وسیع‌ترین صفات خود بر مخلوقاتش تسلط یافته است. (ابن قیّم جوزی، ۱۹۷۸: ۳۳)

سهیلی گفته: واژه «الرَّحْمَن» از ساخت‌های مبالغه است، مانند واژه «غَضْبَان» و مانند آن، و علت معنای مبالغه این ساختار بودن الف و نون مانند مثنی است، زیرا مثنی در حقیقت دو چندان شدن را می‌رساند و این صفت نیز معنای دو چندان شدن را می‌دهد، و گویا صفات «غَضْبَان، سَكْرَان» نیز دو چندان شدن صفت خشم، غضب و مستی را با خود دارند، در نتیجه این ساختار شبیه به مثنی است و مثنی در حقیقت معنای دو چندان شدن را می‌دهد. (ابن قیّم جوزی، بی تا: ۴۱/۱)

ابن جماعه گفته است: وزن «فَعْلَان» ساخت مبالغه در بسیاری و عظمت چیزی است و این معنا را می‌رساند که شبیه و نظیری برای آن نیست و دارو و درمانی ندارد، مانند واژگان «غَضْبَان، نَوْمَان (پرخواب)، سَكْرَان (سرمست)»، و ساخت وزن «فَعِيل» برای تداوم و پیوستگی صفت و خصوصیت است، مانند واژگان «کَرِيم و ظَرِيف»، و این دو واژه «الرَّحْمَن و الرَّحِيم» برای خداوند به معنای صاحب عظمت، بزرگی و پیوستگی رحمت است. (ابن جماعه، ۱۹۹۸: ۵۰)

در نتیجه مقصود از در کنار یکدیگر آمدن دو صفت «الرَّحْمَن و الرَّحِيم» ثبوت و پایداری، لزومیت است که از ساخت وزن فعیل در صفت «الرَّحِيم» استنباط می‌شود و تجلّد و استمرار، مبالغه و بسیاری صفت که از ساخت صرفی وزن فَعْلَان در اسم «الرَّحْمَن» خداوند متعال برداشت می‌گردد.

- **الرَّازِق، الرَّزَاق،** این دو واژه برای خداوند متعال در قرآن کریم با دو معنای نزدیک به هم آمده است: ﴿وَأَرْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ (مائده/۱۱۴)، «و ما را روزی ده که تو بهترین روزی دهندگانی»، ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾ (ذاریات/۵۸)، «خداست که خود روزی‌بخش نیرومند استوار است». واژه «رازق» ساخت اسم فاعل با این معنا است که خداوند متعال به بندگانش روزی می‌دهد. نکته قابل توجه در آیات قرآنی آن است که در همه بافت‌هایی که ساخت این واژه آمده است به صورت جمع و مضاف الیه برای اسم تفضیل «خیر» می‌باشد. ترکیب اضافی «خیرالرازقین» به معنای برترین روزی دهندگان و بیش‌ترین خیر و برکت دهندگان است. این مفهوم به معنای آن است که صفت «الرازق» مخصوص خداوند متعال نیست؛ لذا بر وزن اسم فاعل آمده است تا شامل همه آفریدگان شود، و ترکیب اضافی در «خیرالرازقین» خداوند را مخصوص به برتری در خیر و برکت و روزی دادن می‌کند.

واژه «رزاق» به صورت مفرد فقط در سوره ذاریات آمده، و ساخت مبالغه بر وزن «فَعَال» برای رساندن معنای بسیاری روزی دادن و متعدّد بودن حالات آن است و غیر از خداوند کسی با این صفت توصیف نمی‌گردد.

- ساحر، سَحَّار، خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ﴾ (اعراف/۱۱۲)، «تا هر ساحر دانایی را نزد تو آرند»، ﴿يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَحَّارٍ عَلِيمٍ﴾ (شعراء/۳۷)، «تا هر ساحر ماهری را نزد تو بیاورند». واژه «ساحر» در سوره اعراف به خاطر عدم نیاز به مبالغه در این صفت با ساخت اسم فاعل به کار رفته است؛ زیرا در دو آیه قبلی موضوع سحر و جادو نیامده است: ﴿يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُم مِّنْ أَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ﴾ (اعراف/۱۱۰)، «می‌خواهد شما را از سرزمینتان بیرون کند. پس چه دستور می‌دهید؟» ولی در سوره شعراء به خاطر آمدن واژه سحر و جادو در دو آیه قبل از آن ساخت مبالغه واژه «سَحَّار» به کار رفته است: ﴿يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُم مِّنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ﴾ (شعراء/۳۵)، «می‌خواهد با سحر خود، شما را از سرزمینتان بیرون کند»، یعنی وقتی فرعون حضرت موسی (ع) را با واژه سحر و جادو توصیف کرد، جواب اطرافیان‌ش این بود که هر کس را در جادو گری بالاتر از حضرت موسی (ع) است بیاورند؛ لذا برای بیان این تعبیر ساخت مبالغه به کار رفته است.

۵-۱-۴: تفاوت در ساخت جمع‌ها

- **أَلْف، أُلُوف**؛ این دو واژه در لغت جمع برای عدد «ألف» یعنی هزار هستند، ولی واژه «ألف» جمع قله است و گفته می‌شود: ثلاثة آلاف الی عشرة آلاف (سه هزار تا ده هزار)، و کلمه «أُلُوف» جمع کثره است که بر این عددها افزوده می‌شود (ابن منظور، ۱۹۹۴: ۱۷۹/۱). در قرآن کریم واژه «ألف» دو مرتبه آمده است: ﴿إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ، بَلَىٰ إِنَّ تَصَبُّرًا وَتَشَقُّقًا وَيَأْتُوكُمْ مِنْ قَوْمِهِمْ هَذَا يُمِدُّكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ﴾ (آل عمران/۱۲۴-۱۲۵)، «آن گاه که به مؤمنان می‌گفتی: «آیا شما را بس نیست که پروردگارتان، شما را با سه هزار فرشته فرودآمده، یاری کند؟»، آری، اگر صبر کنید و پرهیزکاری نمایید، و با همین جوش [و خروش] بر شما بتازند، [همان گاه] پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته نشاندار یاری خواهد کرد.» با دقت در این آیات کریمه در می‌یابیم که در هر دو مورد واژه «ألف» به عنوان تمییز برای دو عدد سه و پنج آمده است. واژه «أُلُوف» در قرآن کریم یک مرتبه آمده است: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ﴾ (بقره/۲۴۳)، «آیا

از [حال] کسانی که از بیم مرگ از خانه‌های خود خارج شدند، و هزاران تن بودند، خبر نیافتی؟» در تفسیر این آیه کریمه آمده است که این افراد ده هزار نفر یا سی هزار نفر یا هفتاد هزار نفر بوده‌اند، و این واژه «ألوف» است که می‌تواند بیانگر این معانی جمع کثرت باشد. (زمخشری، ۱۹۸۳: ۳۷۷/۱)

بافت کاربرد جمع واژه «ألوف» در این آیه کریمه اقتضای معنای کثرت و بیش‌تر از ده هزار نفر را می‌کند، و این معنا در تقابل بین زیادی و بزرگی عدد چند هزار با آنچه از وحشت و ترسی که به آن‌ها رسیده است تا با تعداد بسیاری از سرزمینشان خارج شوند تناسب دارد. (ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۴۷۸/۲) در نتیجه دو واژه «آلاف، ألوف» به عنوان جمع برای عدد «ألف» در قرآن کریم آمده‌اند، ولی بین آن‌ها تفاوت معنایی وجود دارد؛ زیرا واژه «آلاف» معنای جمع قله و واژه «ألوف» معنای جمع کثرت را می‌دهند.

- **أُبْحُرُ، بحار؛** هر دو واژه جمع کلمه «بحر» به معنای دریا هستند. (ابن منظور، همان: ۳۲۳/۱) تفاوت آن‌ها در این است که ساخت وزن «أُبْحُرُ» برای جمع قله (سه تا ده نفر)، و ساخت وزن «بحار» برای جمع کثرت (از سه تا و بیش‌تر از ده نفر) به کار می‌رود. کاربرد قرآنی از این دو واژه معنای صرفی آن‌ها را در آیات کریمه رعایت نموده است. واژه «أُبْحُرُ» در قرآن کریم یک مرتبه آمده است: ﴿وَلَوْ أَن مَافِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ﴾ (لقمان/۲۷)، «و اگر آن چه درخت در زمین است قلم باشد و دریا را هفت دریای دیگر به یاری آید، سخنان خدا پایان نپذیرد.» در این آیه کریمه واژه «أُبْحُرُ» به عنوان جمع قله و تمیز برای عدد هفت تناسب دارد.

انصاری گفته است: اگر سؤال کنی در این آیه کریمه مقصود بزرگداشت و بیان منزلت والا برای واژه «کلمات الله» است، چرا جمع قله استفاده شده است؟ به شما می‌گویم: آمدن جمله قله برای بیان مقصود در این آیه کریمه رساتر و روشن‌تر است، زیرا زمانی که جمع قله با همه قلم‌ها و مدادهایی که ذکر شده است برای کلمات خداوند تمامی ندارد، پس چگونه جمع کثرت می‌تواند تمام شود؟ (انصاری، ۱۹۸۵: ۳۳۰)

واژه «بحار» به عنوان جمع کثرت در قرآن کریم دو مرتبه آمده است: ﴿وَ إِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ﴾ (تکویر/۶)، «دریاها آن گاه که جوشان گردند.»، ﴿وَ إِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ﴾ (انفطار/۳)، «و آن گاه که

دریاباها از جا برکنده گردند.» در این دو آیه کریمه روشن است که بافت جمع کثره نیاز است و مقصود از آن همه دریاهای موجود است؛ لذا این معنا با ساخت جمع کثره در آن‌ها تناسب دارد. در نتیجه کاربرد قرآنی با دو واژه «أُبْحَر» بحار» همراه با معنای نزدیک به هم می‌باشد، ولی یک مؤلفه معنایی ویژه بین آن‌ها وجود دارد: کاربرد ساخت وزن «أُبْحَر» برای معنای جمع قلّه، و کاربرد ساخت وزن «بِحار» برای دلالت بر معنای جمع کثره است.

- **جَارِيَات، جَوَارٍ؛** هر دو واژه جمع کلمه «جاریه» هستند به معنای کشتی، خورشید، باد، ستارگان و کنیزک، زیرا همه این‌ها در حرکت هستند. (ابن منظور، همان: ۲۶۵/۲) در قرآن کریم این دو واژه به عنوان جمع برای کلمه «جاریه» آمده‌اند. واژه «جاریات» در قرآن کریم یک مرتبه آمده است: ﴿فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا﴾ (ذاریات/۳)، «و سبک سیران»، یعنی کشتی‌هایی که به آسانی و به راحتی حرکت می‌کنند. (زمخشری، ۱۹۸۳: ۱۳/۴) این واژه در این آیه کریمه به عنوان صفت به کار رفته است؛ یعنی صفت کشتی‌ها در حالی که در آب حرکت می‌کنند. واژه «الجَوَارِي» در قرآن کریم سه مرتبه آمده است: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ﴾ (شوری/۳۲)، «و از نشانه‌های او سفینه‌های کوه‌آسا در دریاست»، ﴿وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ﴾ (الرحمن/۲۴)، «و او راست در دریا سفینه‌های بادبان‌دار بلند هم چون کوه‌ها»، ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُوسِ، الْجَوَارِ الْكُنُوسِ﴾ (تکویر/۱۵-۱۶)، «نه، نه! سوگند به اختران گردان، [کز دیده] نهران شوند و از نو آیند.» واژه «الجَوَارِي» (با حذف یاء از آخر آن) در دو سوره شوری و الرحمن به معنای کشتی‌ها است. (ابوحیان توحیدی، ۱۹۸۳: ۵۲۰/۷) در اصل این واژه صفت برای کشتی‌ها به کار می‌رود، ولی غلبه یافته و به عنوان اسم آن‌ها شده است و در اصل: «السفن الجوارِي» بوده که موصوف حذف شده و صفت به جای آن قرار گرفته است. (همان) واژه «الجوارِي» در سوره تکویر به معنای ستارگان است در حالی که در آسمان در حرکت هستند (مختار عمر، ۲۰۰۱: ۲۲۱)، بعضی گفته‌اند به معنای آهوان است. (زمخشری، ۱۹۸۳: ۲۲۳/۴) هر کدام از این معانی را در نظر بگیریم معین می‌شود که واژه «الجوارِي» توصیف غالبی برای ستارگان است؛ زیرا در آسمان سیر می‌نمایند، یا صفتی برای آهوان است، زیرا در زمین حرکت می‌کنند. این واژه در این سوره نیز از باب حذف موصوف و جایگزینی صفت به جای آن است. در نتیجه ساخت صرفی واژه «جاریات» معنای صفتی دارد، ولی ساخت صرفی واژه «جوارِ» معنای اسمی دارد. (ابوحیان توحیدی، ۱۹۸۳: ۴۳۴/۸)

۵-۱-۵: تفاوت بین مفرد و جمع واژگان

- **طِفْلٌ، أَطْفَالٌ؛** خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا﴾ (حج/۵)، «آن گاه شما را [به صورت] کودک برون می‌آوریم.» در این آیه کریمه حال (واژه طِفْلًا) به صورت مفرد، ولی صاحب حال (ضمیر کُم) به صورت جمع مذکر آمده است، در نتیجه واژه «طِفْل» در لفظ مفرد ولی در معنا جمع است. معنای این آیه کریمه را می‌توان به صورت دیگری نیز بیان کرد: ﴿ثُمَّ نُخْرِجُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْكُمْ طِفْلًا﴾، در این صورت حال معنای مفرد را می‌دهد. (زمخشری، همان: ۶/۳)

با دقت در کاربرد قرآنی واژه «طِفْل» می‌یابیم که این واژه در سه مورد (حج/۵، نور/۳۱، غافر/۶۷) معنای جمع را می‌دهد و ساخت اسم جمع است، یعنی کسانی که به سن بلوغ نرسیده‌اند. ولی واژه «أَطْفَال» به معنای کودکان یک مرتبه در قرآن کریم آمده است: ﴿وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمْ الْخُلُمَ﴾ (نور/۵۹)، «و چون کودکان شما به [سن] بلوغ رسیدند.» در این آیه کریمه ملاحظه می‌شود که مقصود از واژه «أَطْفَال» کسانی هستند که به سن بلوغ رسیده‌اند.

- **دَارٌ، دِيَارٌ؛** خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَأَخَذْنَاهُمُ الرَّجْفَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ﴾ (اعراف/۷۸)، «آن گاه زمین لرزه آنان را فرو گرفت و در خانه‌هایشان از پا درآمدند.» ﴿وَ أَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ﴾ (هود/۹۴)، «و کسانی را که ستم کرده بودند، فریاد [مرگبار] فرو گرفت، و در خانه‌هایشان از پا درآمدند.» واژه «الدار» در سوره اعراف مفرد آمده است، زیرا زلزله فقط سرزمین معینی که قوم صالح در آن بودند را ویران کرد و به اعتبار یک سرزمین خاص ویران شده، لفظ آن نیز مفرد است. واژه «دِيَار» در سوره هود به صورت جمع آمده است، زیرا فریاد عذاب از آسمان بوده، و قوی‌تر و کوبنده‌تر از زلزله روی زمین است، در نتیجه لفظ «دِيَار» جمع بسته شده است تا بزرگی و قدرت بسیار این عذاب و ویرانی آثار آن‌ها را در سرزمین‌هایشان نشان دهد. (محمد داود، ۲۰۰۸: ۴۹۹)

۵-۲: تفاوت در سبک‌های همانند

در قرآن کریم بسیاری از ترکیب‌ها و سبک‌های همانندی که ما گمان می‌کنیم در معنا مساوی هستند، با کمی دقت و اندیشه در آن‌ها برای ما روشن می‌شود که تفاوت‌های دقیق و لطیفی در معنای هر ترکیب با ترکیب دیگر وجود دارد. این تفاوت‌های معنایی و سبکی می‌تواند در تناسب فواصل قرآنی، همانندی در ساخت موسیقی فواصل قرآنی، تنوع سبک‌های نظم قرآنی، تنوع و دقت

در ساخت‌های صرفی و نحوی قرآنی مانند تنوع در کاربرد اسم موصول، تنوع در سبک‌های عطف و تقدیم و تأخیر واژگان و جز آن‌ها وجود داشته باشد، که بعضی از این نمونه‌ها را با ذکر شواهدی از آیات کریمه بررسی می‌کنیم:

- ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ﴾ (حجر/۷۵)، «به یقین، در این [کیفر] برای هوشیاران عبرت است.» ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ (حجر/۷۷)، «بی‌گمان، در این برای مؤمنان عبرتی است.» فاصله‌ای که در آیهٔ اول با واژگان «لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ» آمده است، بعد از پایان داستان حضرت ابراهیم (ع) و لوط (ع) است. در داستان این دو پیامبر بزرگوار نشانه‌هایی متعدّد آمده است؛ لذا واژه «آیات» به صورت جمع آمده تا با انواع نشانه‌هایی که ذکر شده است تناسب داشته باشد. هم‌چنین آن نشانه‌ها هر انسان پژوهنده و بیننده (متوسّمین) در آثار امت‌های گذشته؛ خواه مؤمن باشد یا نباشد، را مورد خطاب قرار می‌دهد. در فاصله آیهٔ دوم واژه «آیه» با ساخت مفرد آمده است؛ زیرا آنچه در آیات قبلی بیان شده به عنوان یک نشانه است؛ که این به خاطر مخاطب این نشانه، یعنی مؤمنان است، و فقط مؤمنان به تنهایی اختصاص به این خطاب قرار گرفتند، و آن‌ها را متوجّه به اندیشیدن در آثار امت‌های گذشته نمود؛ بلکه آیهٔ کریمه: ﴿وَإِنَّهَا لَبِسَبِيلٍ مُّقِيمٍ﴾ (حجر/۷۶)، «و [آثار] آن [شهر هنوز] بر سر راهی [دایر] برجاست.» قبل از خطاب به مؤمنان آمده است. در نتیجه خطاب مؤمنان به یک نشانه (آیه) تناسب دارد، زیرا آن‌ها کسانی هستند که خداوند به راه درست هدایت نموده است.

- سخن خداوند در توصیف زنان بهشتی این گونه است: ﴿قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عَيْنٌ﴾ (صافات/۴۸)، «و نزدشان [دلبرانی] فروهشته‌نگاه و فراخ‌دیده باشند.» ﴿قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ أَثْرَابٌ﴾ (ص/۵۲)، «و نزدشان [دلبران] فروهشته‌نگاه همسال است.» فاصله هر کدام از این دو آیه کریمه هماهنگ با فاصله‌های قبل و بعدشان در هر کدام از سوره‌های صافات و ص آمده است. در سورهٔ صافات فواصل آیات بر حرف مدّ یاء، واو سپس نون، میم آمده است، مانند: «معلوم، مکرمون، النعیم، متقابلین، معین، للشاریین، ینزفون، عین، مکنون ...». در سوره ص فواصلش بر اساس حرف الفی که بعدش حرف صامتی که غالباً حرف یاء می‌باشد، آمده است، مانند: «مآب، الأبواب، شراب، أتراب، الحساب، نفاذ، مآب ...». دو واژه «عین، أتراب» به معنای زنان درشت چشم و همسال، از صفات زنان بهشتی است، ولی هر کدام با فواصل قبل یا بعد از خود که با آن‌ها هماهنگ می‌باشد به کار رفته است.

- ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (بقره/۲)، «این است کتابی که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست [و] مایهٔ هدایت تقوایبشگنان است.»، ﴿تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ، هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ﴾ (لقمان/۲-۳)، «این است آیات کتاب حکمت آموز، [که] برای نیکوکاران رهنمود و رحمتی است.» در این آیات کریمه برای پرهیزکاران واژه «هُدًى» و برای نیکوکاران واژه «هُدًى و رحمة» آمده است، زیرا درجه و مقام نیکوکاری از پرهیزکاری بالاتر است، در نتیجه قرآن کریم برای پرهیزکاران هدایتی و برای نیکوکاران هدایت و رحمتی است.

- ﴿أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ (آل عمران/۴۹)، «من از گل برای شما [چیزی] به شکل پرنده می‌سازم، آن گاه در آن می‌دمم، پس به اذن خدا پرنده‌ای می‌شود.»، ﴿وَإِذْ عَلَّمْنَاكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ إِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي﴾ (مائده/۱۱۰)، «و آن گاه که تو را کتاب و حکمت و تورات و انجیل آموختم و آن گاه که به اذن من، از گل، [چیزی] به شکل پرنده می‌ساختی، پس در آن می‌دمیدی، و به اذن من پرنده‌ای می‌شد.»، در سوره آل عمران ضمیر «فَأَنْفُخُ فِيهِ» به صورت مذکر آمده است، زیرا سخن از زبان حضرت عیسی (ع) است قبل از آن که تصویر از پرنده ایجاد شود، لذا بازگشت ضمیر مذکر به واژه «الطین» که مذکر است تناسب دارد. در سوره مائده ضمیر «فَتَنْفُخُ فِيهَا» به صورت مؤنث آمده است، زیرا سخن خداوند در روز قیامت به حضرت عیسی (ع) است، و این موضوع در حالی است که حضرت عیسی (ع) در دنیا در زمان‌های مختلف از گِل پرنده‌ای با اذن خداوند ساخته است، لذا بازگشت ضمیر به این گروه از پرندگان که ساخته و در آن‌ها دمیده است، می‌باشد و به صورت مؤنث آمدن آن تناسب دارد. (محمد داود، ۲۰۰۸: ۵۳۱)

- ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا﴾ (بقره/۱۲۶)، «و چون ابراهیم گفت: «پروردگارا، این [سرزمین] را شهری امن گردان»، ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا﴾ (ابراهیم/۳۵)، «و [یاد کن] هنگامی را که ابراهیم گفت: «پروردگارا، این شهر را ایمن گردان.»، در آیهٔ اول مقصود از اسم مشارالیه «بَلَدًا» مکانی است که شهر مکه در آن برپا شده است، یعنی مکه در آن زمان ایجاد نشده بود؛ لذا این اسم به صورت نکره «بَلَدًا» آمده است. بافت این آیه کریمه نیز دعا نمودن حضرت ابراهیم (ع) برای هاجر و اسماعیل هنگام ترکشان در این وادی بی‌آب و علف است. در آیهٔ دوم مشارالیه «البلد» معرفه آمده است، زیرا این واژه قبلاً در دعای حضرت ابراهیم (ع) آمده است و

بعد از بازگشتن و ساختن مکه این دعا انجام شده است، لذا به خاطر وجود شهر مکه و ساخته شدنش مشارالیه «البلد» به صورت معرفه بیان شده است. (همان، ۵۳۳)

«وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلدَّارِ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (انعام/۳۲)، «و زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست، و قطعاً سرای بازپسین برای کسانی که پرهیزکاری می‌کنند بهتر است. آیا نمی‌اندیشید؟»، «و لَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ اتَّقَوْا أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (یوسف/۱۰۹)، «و قطعاً سرای آخرت برای کسانی که پرهیزکاری کرده‌اند بهتر است. آیا نمی‌اندیشید؟»، در آیهٔ سورة انعام واژه «الدار» معرفه و با کلمه «الآخرة» توصیف شده که این حالت معرفه و توصیف در مقابله با اول آیه که فرموده است: «الحياة الدنيا» می‌باشد، در نتیجه در این آیه کریمه هماهنگی ترکیب بین واژگان وجود دارد، زیرا زمانی که اول آیه به صورت معرفه و توصیف آمد «الحياة الدنيا» برای تناسب آن ترکیب واژگان وسط نیز با معرفه و توصیف «لدار الآخرة» آمده است. هم‌چنین در آیه کریمه «وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ» (اعراف/۱۶۹)، «و سرای آخرت برای کسانی که پروا پیشه می‌کنند بهتر است» این گونه است.

در سوره یوسف واژه «دار» بدون حرف «ال» تعریف آمده و اضافه به واژه «الآخرة» شده است، زیرا قبل از آن توصیف «الحياة الدنيا» نیامده است. هم‌چنین در آیه کریمه «وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ» (نحل/۳۰)، «و قطعاً سرای آخرت بهتر است» این گونه می‌باشد.

«فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» (انعام/۵)، «آنان حق را هنگامی که به سویشان آمد تکذیب کردند، پس به زودی، [حقیقت] خبرهای آن‌چه را که به ریشخند می‌گرفتند به آنان خواهد رسید.»، «فَقَدْ كَذَّبُوا فَسَيَأْتِيهِمْ أَنبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» (شعراء/۶)، «[آنان] در حقیقت به تکذیب پرداختند، و به زودی خبر آن‌چه که به آن ریشخند می‌کردند، به ایشان خواهد رسید.» در آیهٔ سورة انعام حرف سوف؛ که دلالت بر آینده می‌کند، با بیان موضوعی که مورد تکذیب آن‌ها بوده آمده است: «بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ»؛ زیرا در این آیه کریمه مقصود بیان و توضیح پیامبری حضرت رسول (ص)، و بیان معجزات درستی پیامبری آن حضرت است که تفصیل آن در آیات قبلی نیامده است. در سوره شعراء در آیه قبل از آن ذکر قرآن کریم به عنوان یکی از بزرگ‌ترین معجزات پیامبر اسلام (ص) آمده است: «وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرِ مِنَ الرَّحْمَنِ مُحَدَّثٍ إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ» (شعراء/۵)، «و هیچ تذکر جدیدی از سوی [خدای] رحمان برایشان

نیامد جز این که همواره از آن روی برمی تافتند»، لذا ساخت آیه شعراء بر اختصار است و متناسب با این اختصار جمله‌ای که موضوع مورد تکذیب را بیان می‌کند، حذف شده است: «بالحق لَمَّا جَاءَهُمْ» و متناسب با این اختصار حرف سین که معنای آینده را می‌دهد آمده است.

- ﴿مَّا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَ لَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِّ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (نحل/۹۶)، «آن چه پیش شماست تمام می‌شود و آن چه پیش خداست پایدار است، و قطعاً کسانی را که شکیبایی کردند به بهتر از آن چه عمل می‌کردند، پاداش خواهیم داد»، ﴿لِيَكْفُرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَ يَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (زمر/۳۵)، «تا خدا، بدترین عملی را که کرده‌اند، از ایشان بزداید، و آنان را به بهترین کاری که می‌کرده‌اند، پاداش دهد»، در آیه اول مختص به ذکر موصول مشترک «ما» شده است تا با این نوع موصول ذکر شده در ابتدای این آیه مبارکه تناسب و موافقت داشته باشد. در آیه دوم اختصاص به ذکر موصول خاص «الذی» شده است تا با موصول خاص ذکر شده در ابتدای این آیه مبارکه و آیات قبلی آن تناسب و موافقت داشته باشد.

- ﴿وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا﴾ (یوسف/۲۲)، «و چون به حدّ رشد رسید، او را حکمت و دانش عطا کردیم»، ﴿وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ اسْتَوَى آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا﴾ (قصص/۱۴)، «و چون به رشد و کمال خویش رسید، به او حکمت و دانش عطا کردیم»، برای حضرت یوسف (ع) واژگان «بَلَغَ أَشُدَّهُ» و برای حضرت موسی (ع) واژگان «بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ اسْتَوَى» آمده است، دلیل این نوع ترکیب در آن است که حضرت یوسف (ع) قبل از رسیدن به چهل سالگی آن چه از پیامبری برای او اراده شده است به وسیله رؤیای ستارگان، وحی شدن به او در چاه، الهام علم تعبیر خواب و موضوعات دیگر در زمان نوجوانی به او اطلاع داده شده است و تا قبل از سن چهل سالگی آن‌ها را می‌دانسته است، ولی موسی (ع) تا قبل از رسیدن به چهل سالگی و قبل از جدا شدن از حضرت شعیب (ع) چیزی به او اطلاع داده نشده است، لذا فعل «استوی» در سوره قصص مناسب می‌باشد، مخصوصاً بیش تر مفسران می‌گویند: «استواء» رسیدن به چهل سالگی است؛ زیرا در این سن کمال عقلانیت و دیدگاه انسان به مسایل اطرافش ایجاد می‌شود. (محمد داود، همان: ۵۸۴)

نتیجه‌گیری

از رازهای زبان قرآن این است که واژگان مترادف یا واژگانی را که کاربرد مترادف آن‌ها رایج است به کار می‌گیرد تا با اختلاف در ساخت و سبک‌های همانند آن‌ها به تفاوت دقیق معنایی‌اشان؛ که در برخورد اول با این واژگان به ذهن نمی‌رسد، اشاره کند، ولی با بررسی بافت‌های گوناگون قرآنی و اندیشه در آن‌ها این ویژگی‌ها و مؤلفه‌های معنایی دقیق که این واژگان با ساخت‌های مختلف دارند؛ اگرچه در معنا با همدیگر موافق هستند، روشن می‌گردد.

گزینش واژگان قرآنی در این پژوهش به این نکته باز می‌گردد که قرآن کریم، متنی استوار و دقیق است و این موضوع کار پژوهشگر را در تعیین تفاوت‌های معنایی واژگان آسان می‌نماید. به عبارت دیگر به دقت و استواری کاربرد واژگان قرآنی باز می‌گردد که جا به جایی واژگان در آن امکان ندارد.

در پژوهش از تفاوت‌های واژگان همانند قرآنی ثابت می‌شود که:

۱- تفاوت ساخت‌ها و سبک‌های همانند واژگان قرآنی در معنای آن‌ها تأثیر می‌گذارد، و با اندیشه و تفکر در این واژگان همانند به معنای دقیق؛ که همراه با فصاحت و بلاغت آیات الهی است، دست می‌یابیم؛

۲- با استناد واژگان آیات الهی به احادیث و سخنان پیامبر اسلام (ص) و ائمه اطهار (ع) یا کتب لغت و اشعار زبان عربی می‌توان به مؤلفه‌های تمایز بخش و معنایی والای تفاوت‌های واژگان قرآنی در جملات و ترکیب‌های مختلف قرآن کریم برسیم؛

۳- کارکرد واژگان قرآنی در حوزه ساخت و سبک‌های همانند؛ همراه با تفاوت‌هایی که دارند، بسیار زیبا و دقیق است که با مقایسه آن‌ها به معنای عمیقشان در ترکیب‌های مختلف قرآنی دست می‌یابیم.

منابع و مأخذ

- ۱- ابن جماعه، بدرالدين ابو عبد الله (۱۹۹۸)، *كشف المعاني فى متشابه المثنائى*، تحقيق محمد محمد داود، الطبع الأول، قاهرة: دار المنار.
- ۲- ابن عاشور محمد الطاهر بن محمد (۱۹۸۴)، *التحرير والتنوير*، تونس: دار التونسية للنشر.
- ۳- ابن قيم جوزى، محمد بن ابوبكر (۱۹۷۸)، *التفسير القيم*، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ۴- _____، (بى تا)، *بدائع الفوائد*، تصنيف على بن محمد العمران، جده: دار عالم الفوائد.
- ۵- ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۹۹۴)، *لسان العرب*، الطبع الثالث، بيروت: دار صادر.
- ۶- أبوحيان توحيدى، على بن محمد (۱۹۸۳)، *البحر المحيط*، قاهرة: دار الفكر.
- ۷- أنصارى، ابن يحيى زكريا (۱۹۸۵)، *فتح الرحمن بكشف ما يلتبس فى القرآن*، الطبع الأول، بيروت: عالم الكتب.
- ۸- انيس ابراهيم و ديگران (۱۳۶۷)، *المعجم الوسيط*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامى.
- ۹- راغب اصفهانى، ابوالقاسم الحسين بن محمد (۱۴۰۴)، *المفردات فى غريب القرآن*، چاپ دوم، قم: دفتر نشر كتاب.
- ۱۰- زمخشري، محمود بن عمر (۱۹۸۳)، *الكشاف عن حقائق التنزيل و عيون الأقاويل*، الطبع الاول، بيروت: دار الفكر.
- ۱۱- عسكرى، ابوهلال (۱۹۸۱)، *الفروق اللغوية*، تحقيق حسام الدين القدسى، بيروت: دار المكتبة العلمية.
- ۱۲- فولادوند، محمد مهدى (۱۳۷۶)، *ترجمة قرآن كريم*، چاپ سوم، تهران: انتشارات دار القرآن الكريم.
- ۱۳- محمد داود محمد (۲۰۰۷)، *كمال اللغة القرآنية*، الطبع الأول، قاهرة: دار المنار.
- ۱۴- _____، (۲۰۰۸)، *معجم الفروق الدلالية فى القرآن الكريم*، قاهرة: دار غريب.
- ۱۵- مختار عمر أحمد (۲۰۰۱)، *دراسات لغوية فى القرآن و قراءاته*، قاهرة: عالم الكتب.
- ۱۶- مطعنى عبد العظيم ابراهيم محمد (۱۹۹۲)، *خصائص التعبير القرآنى و سماته البلاغية*، قاهرة: مكتبة وهبة.